

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

دعا یعنی خواهش، خواستن و دعوت، دعوت از چه کسی؟ از خدا. خواستن یعنی یک چیزی دل‌م می‌خواهد از آن کسی که می‌تواند این را به من برساند، خواهش می‌کنم به من برساند. این را می‌گویند دعا. می‌گوییم که دعا بخوانید، دعا خواندنی نیست، داشتنی هم صددرصد نیست به همین جهت نمی‌توانیم بگوییم دعا چیست؟ دعا کردم، یا دعا داشتیم، یا دعا گفتم. همین مطلب هم مبنای یک تفاوت و اختلاف، اختلاف نیست یک تفاوتی است بین شیعه و سنی. شیعه بعضی‌ها همه‌اش دنبال دعا هستند، اصلاً کتاب مفاتیح‌الجنان را حفظ دارند ولی اهل سنت این اندازه دعا ندارند فقط آنچه قرآن گفته می‌گویند. این دو راه مختلف است به قول این شعر:

نه در مسجد گذارندم که رندی نه در میخانه که خمار خام است

میان مسجد و میخانه راهی است غریبم عاشقم آن ره کدام است؟

بین اینها یعنی هم دعای گفتنی و هم دعای داشتنی را باید انتخاب کنیم، راهش را برویم. آن حالت دعا، یعنی حالتی که انسان واقعاً خواهش می‌کند. در زندگی معمولی هم شما وقتی می‌خواهید از کسی دعوت کنید چه می‌گویید؟ چه کار می‌کنید؟ مشت نشان می‌دهید می‌گویید فردا بیا خانه‌ی ما، خوشحال می‌شوم؟! نه! باید با کمال ادب سلام کنید، حالش را بپرسید، بگویید اگر منزل ما را مزین می‌کردید خوشحال می‌شدم. البته برای دعا همینطور است، اگر آن حالت دعا را داشته باشید خدا در را باز می‌کند که بیایید داخل، معلوم هم نیست به حرفتان گوش بدهد، ولی لااقل در را باز می‌کند که بیایید داخل. ولی اگر حال دعا نداشته باشید، همان بیرون از در، مرتب باید جیغ بزنید، ناله و لابه کنید.

خیلی پیش، در تابستانی، بیدخت بودیم. یکی آمد و می‌خواست به اصطلاح مقامات خودش را بگوید از تربت حیدریه آنجاها بود. گفت که دیشب چهارده‌هزار بار (حالا یادم نیست) بسم‌الله گفتم یا مثلاً الحمدلله گفتم. من گفتم بیخود کردی، خودت را خسته کردی، توقع داشت بگوییم بله بارک‌الله، دستش را ببوسم. شاید هم واقعیت این بوده، من نمی‌دانم، خبر ندارم. گفتم آن دفعه‌ی آخری که گفتم الحمدلله، با آن دفعه‌ی اول یک جور بود؟ خسته نبود؟ گفت نه، یک جور نبود، یک خرده خواب‌آلود بودم، خسته شدم. گفتم توقع داری که خدا به آن الحمدلله که اول گفتم همانطور نظر کند، که به آن الحمدلله آخری که گفتم و خواب‌آلود بودی و هیچ چیز نفهمیدی؟ گفت نه. گفتم پس بیخود گفتم. چون خدا که تغییر نمی‌کند. بنابراین ما هم که نزد او می‌رویم باید تغییر نکنیم، بی‌تغییر

باشیم، یعنی در عالمی باشیم که این تغییرات اثر ندارد. این است که شاید بگویید اگر اینطوری است، پس تکرار الحمدلله، سبحان الله در او را و تکرار هر چه در او را است، نباید فایده داشته باشد، ولی نه! وقتی به دستور دیگری باشد (البته نه هر کس دیگر، مثلاً دم در سوپور محل به شما دستور بدهد اینطوری ذکر بگویید، نه!) وقتی به دستور شخص امینی، شخص مأموری باشد که شما بگویید، در واقع او گفته است. او هم که از جانب خدا گفته است. به قول مولوی می گوید: درست است که من گفتم، ولی کس دیگری آن را گفته است.

دو زبان داریم گویا همچو نی یک زبان تنهاست در لبهای وی  
(نی که می زند)

یک دهان نالان شده سوی شما های و هویی در فکنده در سماء  
نیک داند هر که او را رهبر (منظر) است های و هوی این سری هم زان سرست  
وقتی به اینجا رسیدید اصلاً خودتان معنی آن می شوید.

اما دعا، خواستن است از دیگران، زبان گاهی یک نواقصی دارد. می گوید التماس دعا ولی دنباله اش را نمی گوید و می گوید برای من دعا کن. اولاً «دعا کن» معنی ندارد. به علاوه دعا یعنی خواسته، ولی چطور خواسته ام را کس دیگری برای من بخواهد؟ این معنی ندارد، خودم باید بخواهم. البته آن دعایی مؤثر است که از کسی که دعا می خواهید آن نفر هم قلباً ارتباط معنوی با شما داشته باشد در دلش همانی را بخواهد که شما برای خودتان می خواهید، نه برای خودش، در این صورت این دعا مؤثر است. اینکه گفته اند با دیدن مؤمن به یاد خدا می افتیم، پس از مؤمن تقاضای دعا کردن چون او ما را به یاد خدا می اندازد بنابراین یک نشانه ای است که خود خدا گذاشته، پس مؤثر هست. ولی کم کم التماس دعا در زبان های فارسی و در زبان سیاسی فارسی تبدیل به تعارف شده همانطوری که می گویند حال مبارک چطور است؟ این در زبان ها دیده می شود، به خصوص در بعضی زبان ها مثل انگلیسی فرض کنید، شخصی می گوید: How do you do? (حالتان چطور است؟) دیگری هم به او می گوید: How do you do?، حالتان چطور است؟ آن نمی گوید خوب است یا بد، می گوید حالتان چطور است؟ یعنی همان را می گوید، در واقع می گوید خودتی. بنابراین این شعری که گفتند: «ای دعا از تو، اجابت هم ز تو». این حال دعا را خدا باید به انسان بدهد، حالی مرحمت کند، آنوقت خودش هم قبول کند. «ای دعا از تو اجابت هم ز تو».

همین است که خداوند به حضرت آدم، جدّ ما یاد داد، ما هم همینطور. می گوید **قَتَلْنَا أَدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ** می گوید خود خداوند یک معانی ای به آدم یاد داد، آدم توبه کرد، خداوند توبه اش را قبول کرد و بعد او را برگزید. آدم چه گفت؟ آدم گفت که، البته حتماً حوّا هم همراه بوده، گفت: **رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ** می گوید خدایا ما به خودمان ظلم کردیم «ما» می گوید نه «من». هر دوشان، ما به خودمان ظلم کردیم و اگر این ظلمی که ما کردیم ما را

نبخشی وای بر ما. اولاً تشخیص اینکه بر خودش ظلم کرده بعد هم تقاضای بخشش می‌کند که اگر ما را نبخشی وای بر ما. این حال دعاست. اگر برای شما این حال دعا آمد هیچ چیزی هم نخواندید، بیسواد هم کسی بود، همان یک الحمدلله گفت، یا یالله که گفت، همه‌ی این معانی در آن هست، چون سواد را ما درست کردیم ولی بشر اولیه که بیسواد بود، دعایی نداشت، نه دعای مفاتیح‌الجنان داشت نه... ولی به همان ریسمانی که خدا فرستاده بود محکم چسبید آن را تکان داد. البتّه التماس دعا گفتن، وقتی تشریفاتی نباشد و واقعاً التماس دعا کند، آن حالتی که در درون این التماس دعا ایجاد می‌شود چه بسا به طرف دعا منتقل می‌شود و یک مؤمنی که از خداوند خواست، خداوند قبول می‌کند نه به عنوان شفاعت، به عنوان اینکه خود آن مؤمن علاقه‌مند است. شما وقتی شفای بیماری را می‌خواهید، به آن مؤمن می‌گویید التماس دعا. اگر خداوند بخواهد این گفتن‌ها درست باشد این مؤمن مثل اینکه مریض خودش است به خدا می‌گوید که شفا بده، شفا می‌دهد. چون مؤمنین همه نور واحدی هستند. البتّه وقتی خدا این حالت را داد، خودش هم قبول می‌کند برای اینکه می‌شود گفت خدایا من که چیزی نخواستم، تو خودت به من تلقین کردی، به زبان من دادی که من خواستم. این **قُلْ أَعُوذُهَا هَمِيظُور**. خدا می‌گوید **قُلْ (بگو) أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ و یا قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلْتِ مِنْ سَرِّ مَا خَلَقَ** این را بگو. همان حرفی که خودت گفتی را من گفتم، حالا دیگر نوبت توست، همان حرف را اجرا کن. ان شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه ۱۳۹۰/۲/۲۳)

\*\*\*\*\*

آنهایی که مشرف می‌شوند، چه زن و چه مرد، در واقع با پیرشان بیعت می‌کنند، اگر توسط مشایخ هم باشد، ولی مع‌ذلک بیعت با پیر است. معنی بیعت را هم عملاً می‌دانید. همه‌ی روزنامه‌ها و... همیشه می‌گویند، این لغت برایشان مثل نقل و نبات است. بیعت یعنی تسلیم به شخص، اما این شخص کیست که تسلیم می‌شوید و تسلیم هستید؟ در قلمرو دانشمندان، کسی رأس است و به او تسلیم می‌شوند که از همه جلوتر است. در درویشی در آن علمی که اینها می‌گویند که، قطب بالاتر از همه نیست، نه در علوم فقهی و نه در علوم هسته‌ای (حالا علوم هسته‌ای هر چه باشد) ورزشکارها هم ریاست کسی را قبول می‌کنند که او از همه قوی‌تر باشد. اگر هم مثلاً حالا می‌بینیم به مرحوم تختی، یک احترامی می‌گذارند، نه به خاطر آن ورزشکاریش است، ورزشکارهای قوی‌تری از او هم شاید بودند. پس به خاطر یک معنویتی است. در واقع طالب، یعنی آن کسی که مشرف می‌شود، برحسب درخواست خودش و قبول شیخ راهنما، در واقع می‌گوید: از این معنویت و از این فیضی که به تو رسیده است، یک گوشه‌ای و کمی هم به من بده.

\*\*\*

چون از آن روح الهی در همه‌ی مؤمنین دمیده شده است، همه این احترام را دارند. این است که هر دو، دست هم را می‌بوسند. چون دست بوسیدن تنهایی یعنی احساس اطاعت و

انقیاد نسبت به طرف، و حال آنکه ما می‌گوییم بشر هیچ اطاعت و انقیادی به دیگری بدهکار نیست. فرض کنید در نظام اداری (اینکه من می‌گویم نه اینکه نباید اطاعت کنید) همان خداوندی که این کارمند را در اینجا گذاشته این رئیس را هم در اینجا گذاشته و جزء همین نظام معین کرده که هر چه او گفت تو اجرا کن. نه امر خداست، ولی خدا گفته امر اینطوری است. چطوری اجرا کنم؟ به این هم نگفته صددرصد نوکر باشی. برو بخوان که خداوند چه مقرر کرده است؟ خداوند یک وظیفه‌ای مقرر کرده برای هر دو، برای همه‌ی بشریت. به او گفته آنجا را انجام بده به این گفته اینجا را. خلاف این دستور و نظمی که خدا گفته، هیچکدام نباید بکنند نه اینکه اطاعت مطلق است هر چه او گفت باید انجام دهند، نه! هر چه او گفت، مثل اینکه از یک فیلتری رد می‌شود، این را به آن اطلاعاتی که از وظایف بشری داری، رد کن بعد اگر قابل قبول بود، باید اطاعت کنی. بنابراین به فقرا هم دستور داده شده، دست را نبوسید. خانم‌ها هم همینطور، با یکدیگر که مصافحه می‌کنند، این رعایت را باید بکنند. دست را نبوسند؛ مگر مصافحه. البته یک مورد دیگری هم هست. پدر، مادر وقتی که یکی درویش نیست، از آن نفخه‌ی ثانوی ندیده، این درویش که دستش را نمی‌بوسد، او چون خودش احساس کوچکی می‌کند، می‌بوسد. ولی به درویشی یا به‌خصوص به شیخی رسیدید، دستش را نبوسید، دست‌بوسی درست نیست، مگر در صورتی که او هم دست را ببوسد. که البته در خانم‌ها رعایت محرم و نامحرم باید بشود. چون قواعد مصافحه به اصطلاح همیشه یک قاعده‌ی تنها نیست، قواعد مختلفی هم دخالت می‌کند. قاعده‌ی عظمت ایمان به جای خود و آن قاعده عدم تماس بدنی زن و مرد، آن هم به جای خود باقی است در خبری آمده وقتی حضرت فاطمه دست پیغمبر را می‌بوسید پیغمبر هم دست فاطمه را می‌بوسید. این تجسم همان قاعده است. در واقع هر دو در طرف مقابل، آن روح الهی را می‌دیدند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح

شنبه ۱۳۹۰/۲/۲۴ جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صبح) / شرح رساله شریفه پندصلح (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و منقح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشیره، رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات) / مکتب عرفانی (مجموعه پانچ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت عاشر و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت [WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM) اقدام فرمایید.